

واپسین روزهای زندگی محمد

نگرشی بر مرگ مرموز پیامبر اسلام

نوشتة

هالة الوردی

ترجمة

حمید سیماب

Les Derniers Jours de Mohammad

Enquête sur la mort mystérieuse du Prophète

PAR

Hela Ouardi

TRADUIT PAR

Hamid Simab

فصل ۵

ورق پاره نفرین شده

در ادبیات شیعی حجة الوداع حادثه برجسته‌ایست که دو پی‌آمد مهم داشت: یکی تعیین علی به مثابه جانشین پیغمبر و دیگری دسیسه‌ای که اصحاب برای کشتن پیغمبر و محروم ساختن دامادش از حق جانشینی او چیدند. دسیسه‌گران حتی پیمانی را که شیعیان آنرا بنام «ورق پاره نفرین شده» (الصحیفه الملعونه) یاد می‌کنند در هنگام حجة الوداع در داخل کعبه امضا نمودند. نوشته‌های عمده شیعی به این حادثه و به سوؤ قصدی که علیه محمد هنگام برگشتنش به مدینه صورت گرفت می‌پردازند.^۱ این نوشته‌ها با استناد به اظهارات حذیفه ابن یمان (صاحب‌السیر) که معتمد پیغمبر بود همه یک ماجرا را با تفاوت‌های کوچکی در جزئیات بازگو می‌کنند.^۲

جبرئیل روزی که پیغمبر جهت ادای حجة الوداع به مکه رسید بر وی ظاهر شد و نخستین آیات سوره عنکبوت را که در آن به تزویر و دورویی اطرافیانش پرداخته شده بود به وی وحی آورد. «الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» - الف لام میم آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم ره‌اشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟! به راستی کسانی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردیم، و همانا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملاً می‌شناسد. (سوره عنکبوت: ۱-۳)»

فرشته همچنین به محمد آگاهی آورد که خداوند به او امر می‌کند تا علی را به مثابه جانشین خود تعیین کند چون لحظه فرجام رسیدنی بود.^۳ پس پیغمبر علی را فراخواند و از فرمان الهی در مورد جانشینی او به وی گفت. عایشه که همواره متمایل به تجسس بود و از صحبت خصوصی دیر مدت آن دو کنجکاویش تحریک شده بود درین مورد از شوهرش پرسید. پیغمبر پاسخ داد «زمانی خواهی دانست که مردم را گرد آورم تا به آنها خبر را اعلام دارم»، ولی با اصرار عایشه مجبور شد موضوع را به او بگوید. محمد از عایشه خواست تا راز را تا فرصت مناسب افشای آن نزد خود نگهدارد. خوب، عایشه با عجله حفصه را در جریان قرار داد و هر دو بدون درنگ پدران خود را از موضوع آگاه ساختند. ابوبکر و عمر هر دو عزم جزم کردند تا علی را از خلافت محروم سازند و خود قدرت را غصب کنند، بنابراین هنگام حجة الوداع با سه صحابی دیگر هر یک ابو عبیده ابن جراح، معاذ ابن جبل و سالم ابن حبیبه همدستان شدند و هر پنج تن میثاق نفرین شده را روی پایه‌ای از مرمر سرخ میان دو ستون کعبه نوشتند و امضا کردند.

در روایت متفاوتی ازین ماجرا، منابع شیعی تأیید می‌دارند که این پیمان در خانه ابوبکر در مدینه بسته شد.^۴ این روایت نیز بر گفته صاحب‌السیر حذیفه ابن یمان استناد دارد که وی خود آنرا از اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر شنیده بود.^۵ اسماً به

^۱ بخصوص کتاب سلیم نوشته سلیم ابن قیس، ارشاد القلوب کلینی و بحارالانوار مجلسی

^۲ ما درین بررسی بخصوص بر اثر شیعی بحارالانوار مجلسی (۹۶/۲۸-۱۱۰) استناد می‌کنیم که در فصلی زیر نام «المحن و الفتن» (محنت‌ها و فتنه‌ها) جزئیات صحیفه ملعونه، محتویات آن و شرایطی را که تحت آن این ورق پاره نوشته شد توضیح می‌دارد.

^۳ بحارالانوار مجلسی ۹۵/۲۸-۹۶

^۴ همانجا ۱۰۲/۲۸

حذیفه اظهار داشت که توطئه در خانه ابوبکر چیده شد و کسی که پیمان نامه را نوشت سعید ابن عاص از قبیله بنی امیه بود. بر حسب این پیمان اصحاب مخالفت خود را با اصل میراثی بودن قدرت سیاسی ابراز کردند. سی و چهار تن بر این پیمان گواه بودند که در آن جمله برجسته ترین اصحاب پیغمبر (بشمول ابوبکر و عمر که اهل تشیع همواره آنانرا خائن می شمارد) شامل بودند.^۵ درین عهدنامه چنین آمده بود: «تعلق داشتن به اهل بیت برای رسیدن به خلافت و امامت به کسی حق تقدم نمی دهد چون الله می فرماید "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" - همانا گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست (سوره حجرات: ۱۳)» آنکه با این فرموده خداوندی مخالفت می کند و می خواهد از جماعت مسلمین خارج شود پس باید او را به خاطر مصلحت امت اسلامی بکشید!»^۶ پراشکار است که این تهدید متوجه علی بود اما حوادث بعدی پس از امضای این پیمان این احتمال را در ذهن متبادر می سازد که شاید خود پیغمبر منظور بوده تا مبادا عضوی از خانواده خود را نامزد جانشینی خود سازد.

صحیفه ملعونه را پس از امضا به ابوعبیده دادند و او آنرا به مکه برد و در زمین داخل کعبه دفن کرد.^۷ فقط در زمان خلافت عمر بود که آن ورق پاره نقرین شده را از آنجا بازگرفتند. احتمال می رود پیغمبر در یکی از احادیث خود (که منابع سنی هم آنرا روایت کرده اند)^۸ بصورت تلویحی به صحیفه ملعونه اشاره ای کرده باشد، جایی که به ابوعبیده ابن جراح (که بزرگترین شاهکارش کشتن پدر خودش در هنگام غزوه بدر بود)^۹ با لحنی شاید طنز آمیز خطاب کرده اظهار داشت: «بخ بخ! تو امین الائمه (مرد مورد اعتماد مسلمانان) شده ای!»^{۱۰} و سپس آیه ای از قرآن را بر خواند: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» - پس وای بر کسانی که کتاب تحریف شده ای را با دستهای خود می نویسند سپس می گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه از این راه به دست می آورند (سوره بقره: ۲)»^{۱۱} تلویح پیغمبر درینجا آنست که وی از پیمانی که بسته شده بود آگاهی داشت و از نقش ابوعبیده و راز او باخبر بود. گذشته از آن، حذیفه تأیید کرد که پیغمبر این پیمان را با میثاقی که قریش برای قتل او در آغاز بعثتش بسته بودند همطراز می دانست و گفته بود «امروز در میان امت من هستند گروهی از مردمان که همسان قریش اند هنگامیکه در دوره جاهلیت با هم میثاق کردند که مرا بکشند و عهدنامه خود را بر دیوار کعبه آویختند... الله مرا نگذاشت تا سرهاشانرا از تن جدا سازم.»^{۱۲}

^۵ اسماً با سه تن از اصحاب پیغمبر هر یک جعفر ابن ابی طالب، سپس ابوبکر و سپس ایور (برادر شوهر) پیشینش علی ابن ابی طالب یکی پی دیگر عقد ازدواج بست. با در نظر داشت این ازدواجها با اشخاص معتبر اسماً بدون شک زن خیلی بانفوذی بود. وی یکجا با عایشه و حفصه همسران پیغمبر و میمونه خواهر محمد هنگام احتضار رسول الله بر بالینش حاضر بود.

^۶ سلیم ابن قیس فصلی را به اعترافات توطئه گران در روز مرگشان اختصاص داده است. (کتاب سلیم ۳۴۵/۱)

^۷ متن کامل پیمان نقرین شده را می توان در بحار الانوار ۱۰۳/۲۸-۱۱۱ خواند.

^۸ ابو عبیده پسانتر نقش مهمی را در مشاوره سقیفه بنی ساعده که در طی آن ابوبکر به صفت خلیفه مسلمین اعلام گردید ایفا کرد.

^۹ سنن ترمذی ۶۶۷/۵؛ مسند ابن حنبل ۲۵۲/۲۰؛ صحیح بخاری ۱۵۹۲/۴؛ سنن نسائی ۳۲۹/۷؛ مستدرک حاکم ۶۱۶/۳؛ کنز منقی ۶۴۱/۱۱

^{۱۰} حلیة الأولیاء اصفهانی ۱۰۰/۱-۱۰۱؛ سیر ذهبی ۶/۳

^{۱۱} این تعبیر شیعی از حدیثی است که اهل تسنن آنرا در تجلیل و تکریم ابوعبیده روایت می کنند.

^{۱۲} بحار الانوار مجلسی ۱۰۵/۲۸

^{۱۳} همانجا ۱۰۶/۲۸

پس از امضای صحیفه ملعونه حوادث سرعت گرفتند. اصحابِ توطئه‌گر با دانستن اینکه امکان داشت تعیین علی به مثابه جانشین پیغمبر در هر لحظه‌ای اعلام شود باید دست به عمل می‌شدند و برای قتل پیغمبر اقدام می‌کردند. ازینرو، در میان راه سفر به مکه بود که جبرئیل فرمان خداوند را به محمد رساند تا خلافت علی را بدون اینکه منتظر رسیدن به مدینه بماند رسماً اعلام دارد. بنابراین به روز چهارم راه‌پیمایی (۱۸ ماه ذی‌الحجه، میان روزهای ۱۰ و ۱۶ مارس ۶۳۲ بر اساس گاه‌شماری شیعی) در مقام غدیر (تالاب) خُم (که در شرق راه میان مکه و مدینه به فاصله تقریباً صد و هشتاد کیلومتر ازین دو شهر واقع بود) پیغمبر مردم را فراخواند تا حکم الهی را به آنها ابلاغ دارد. آنچه در مجموعه احادیث پیغمبر در مورد انتخاب جانشینش بنام «حدیث غدیر» خوانده می‌شود یکی از متون اساسی اهل تشیع می‌باشد و مشتمل بر خطبه طولانی‌ایست که در آن محمد جمله کلیدی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ - هر که من مولا و آقای او هستم، علی مولا و آقای اوست» را بر زبان آورد.

آنچه شگفتی‌آور است اینست که حدیث غدیر را منابع عمده اهل تسنن نیز تأیید می‌دارند^{۱۴} و حتی می‌خوانیم که ابوبکر و عمر نیز شتافتند تا به پسر عموی پیغمبر بیعت کنند. عمر، شاید با آمیزه‌یی از کنایه، به علی تبریک گفت و اضافه کرد «مبارک باد، یا علی! اینک مولای من و مولای همه مؤمنین شده‌ای!»^{۱۵} فخر رازی در تفسیری که بر آیه ۶۹ سوره مائده نوشته است شرح می‌دهد که عمر بلافاصله پس از ختم خطبه غدیر خم برای بیعت به علی بسوی او شتافت.^{۱۶} سایر منابع اهل تسنن اشارات مبهمی به این خطبه دارند اما آنرا رد نمی‌کنند،^{۱۷} مثلاً صحیح مسلم تأیید می‌دارد که در طی توقف در غدیر خم پیغمبر خطبه ثقلین^{۱۸} را ایراد کرد و در آن چنین گفت: «من برای شما دو چیز می‌گذارم که شما را از گمراهی ننگه خواهند داشت: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت خودم»^{۱۹} این حدیث تعیین علی را به مثابه خلیفه و جانشین پیغمبر صراحت نمی‌دهد اما از آنجاییکه به اهل بیت پیغمبر اهمیتی معادل اهمیت قرآن در رهنمایی امت مسلمه می‌دهد ادعاهای اهل تشیع را تا حد زیادی مبرهن می‌سازد.

قابل یادآوریست که جمله کلیدی پیغمبر در خطبه غدیر خم مبنی بر اینکه علی مولای همه مؤمنین است در جاهای مختلف ادبیات اهل تسنن دیده می‌شود ولی نه لزوماً در مناسبت با غدیر خم. مؤلفین سنی گزارش می‌دهند که روزی پیغمبر حین دفاع از علی در برابر بدگویی‌های عده‌ای از اصحاب «از خشم سرخ شد» و گفت: «علی بخشی از وجود من و من بخشی از وجود علی هستم. او پس از من مولای همه مؤمنین است.»^{۲۰} محمد به ادامه بیان فوق اضافه کرد «آنکه به علی اهانت کند

¹⁴ مصنف ابن ابی شیبہ ۳۷۲/۶؛ مسند ابن حنبل ۲۶۲/۲؛ سنن ابن ماجه ۴۵/۱؛ انساب باذری ۲۳۵/۲-۲۳۸؛ سنن نسائی ۴۳۷/۷؛ مستدرک حاکم

۱۱۸/۳؛ سیر ذہبی ۵۰۱/۲؛ مجمع الزوائد ہشمی ۱۰۴/۹؛ فتح الباری ابن حجر ۷۴/۷؛ کنز متقی ۱۵۷/۱۳

¹⁵ تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۲۱/۴۲؛ کنز متقی ۱۳۴/۱۳

¹⁶ تفسیر کبیر رازی ۴۰۱/۱۲

¹⁷ مصنف ابن ابی شیبہ ۳۶۹/۶؛ مسند ابن حنبل ۲۶۹/۲؛ المعجم الکبیر طبرانی ۱۷۱/۵؛ مستدرک حاکم ۱۲۶/۳؛ تفسیر ابن کثیر ۲۸/۳؛ کنز

متقی ۱۳۴/۱۳

¹⁸ «ثقلین» در لغت به معنی دو چیز نفیس و درینجا کنایه از جن و انس است.

¹⁹ صحیح مسلم ۱۲۲/۷

²⁰ سنن ابن ماجه ۴۳/۱-۴۴؛ سنن ترمذی ۶۳۲/۵؛ سنن نسائی ۴۱۱/۷، ۴۳۲/۷، ۴۳۷/۷-۴۳۸، ۴۴۰/۷-۴۴۱؛ المعجم الکبیر طبرانی ۱۲۸/۱۸؛

سیر ذہبی ۴۹۹/۲؛ کنز متقی ۶۰۸/۱۱

به من اهانت کرده است.^{۲۱} بطور عموم، محدثین سنی با احادیثی که بیانگر ارج و منزلت علی و اهل بیت پیغمبر هستند با ابهام و طفره‌روی برخورد می‌کنند. آخر، چگونه می‌توان بدون امتیاز دادن به ادعاهای شیعیان به ستایش شایستگی و سزاواری علی و «خانواده مقدس» پرداخت؟!

بر اساس بیان منابع شیعی، دسیسه‌گرانی که می‌کوشیدند پیامبر را حین بازگشت از حج به قتل برسانند همان شیوه کار را پیش گرفتند که هنگام برگشت وی از غزوة تبوک پیش گرفته بودند، بدین معنی که می‌خواستند نقشه خود را در نشیب تند فرودآیی کُتُل دشوارگذر هرشا که میان الجَحْفَه و ابواء واقع بود و راه ساحلی زائرین حج از آن می‌گذشت به منصفه اجرا گذارند. توطئه‌گران مانند بار قبل بر سر راه پیغمبر سنگ انداختند تا شترش موازنه خود را از دست دهد و در دره تنگ و عمیق سرنگون شود. هنگام عبور شبانه ازین کتل پیغمبر را که بر شتر سوار بود خواب برده بود. خطاب جبرئیل او را بیدار ساخت: «ای محمد، فلان و فلان و فلان در کمین نشسته‌اند تا ترا بکشند.»^{۲۲} پیغمبر به توطئه‌گران نزدیک شد و یک یک آنها را بنام فراخواند؛ وقتی نام‌های خود را شنیدند همه پا به فرار گذاشتند.

تعداد توطئه‌گران چهارده تن بود. از نظر شیعیان این همان تعدادیست که تلاش کردند پیغمبر را هنگام بازگشت از تبوک به قتل برسانند. گواهان این دومین تلاش سؤ قصد نیز همان‌ها اند: عمار ابن یاسر و حذیفه ابن یمان توطئه‌گران را دیدند که فرار کردند.^{۲۳} عکس‌العمل پیغمبر نیز همان بود که پس از توطئه عقبه نشان داد: هیچ‌یک از توطئه‌گران را نه جزا داد و نه هم حتی افشا ساخت، فقط گفت «خداوند از آنها انتقام خواهد گرفت.»

ادبیات شیعی آشکارا اصحاب برجسته پیغمبر ابوبکر و عمر را متهم می‌داند و مسئولیت سؤ قصد ناکام را به عهده آنها می‌اندازد.^{۲۴} شکی نیست که این دو تن جانشین آینده پیغمبر برای چنین توطئه‌ای انگیزه داشتند، ولی با آنها، تشابه واضح میان این دو سؤ قصد حقیقت تاریخی وقوع آنها را مورد شک قرار می‌دهد. از سوی دیگر، تحلیل این روایات نکته با اهمیتی را برجسته می‌سازد و آن اینکه مانند همه مکررات زائد، این تکرار روایت یک حادثه به شکل مختلف نشانه‌ایست از ناراحتی آشکار نسبت به حادثه شرم‌آوری که دلالت بر یک «جنایت واقعی» می‌کند.

«کتاب سلیم» نوشته مؤلف شیعه سلیم بن قیس هلالی و یکی از قدیم‌ترین نوشته‌هایی که درین زمینه بدست ما رسیده است^{۲۵} ادعا می‌کند که علی توطئه‌گران را فردای مرگ پیغمبر تقبیح کرد و چنین فریاد برآورد:

«وفا کردید به صحیفه ملعونه‌ایکه در کعبه بر آن هم‌پیمان شدید که "اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیریید." ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما ترا از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: "فلانی و فلانی - تا آنکه حضرت

²¹ سنن نسائی ۴۴۱/۷

²² روایات شیعی برآنند که مرکب محمد بر او بانگ داد تا او را برحذر دارد. (بحارالانوار مجلسی ۹۹/۲۸)

²³ حذیفه چهارده تن توطئه‌گر را بچشم دیده و شناخته بود. آنها مشتمل بودند بر نه تن از قریش (ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، ابن عوف، سعد ابن ابی وقاص، ابوعبیده ابن جراح، معاویه و عمرو ابن عاص) و پنج تن افراد «معمولی» (ابو موسی اشعری، مغیره ابن شعبه، اوس ابن حدثان، ابوهریره و ابوطلحه انصاری). دیده شود بحارالانوار مجلسی ۹۹/۲۸

²⁴ کتاب سلیم ۱۶۱-۱۶۲؛ بحارالانوار مجلسی ۹۹/۲۸

²⁵ بی‌گفتار در پایان کتاب دیده شود.

همین پنج نفر را نام برد ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم‌پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...» آنان گفتند: آری ما از پیامبر شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که آنان بر آنچه انجام داده‌اند معاهده کرده و هم‌پیمان شده‌اند و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم بر علیه تو ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند.^{۲۶}

سلیم روایت می‌کند که پس از مرگ پیغمبر اُبی ابن کعب که از اصحاب پیغمبر و یکی از کاتبان وحی او بود در هنگام گردهم‌آیی سقیفه بنی ساعده خود را در خانه خود قایم ساخت. اصحاب نزدش آمدند ولی او در را بروی‌شان نگشود و گفت «می‌دانم که آمده‌اید تا در مورد معاهده صحبت کنید» که نشان می‌دهد او در جریان موضوع صحیفه ملعونه بوده است.^{۲۷} در نوشته‌های اهل تسنن جمله‌ای به اُبی نسبت داده می‌شود که شاید به قیمت جان‌ش تمام شد. وی روزی فریاد برآورد «نابود باد اهل‌العقده (کسانی که باهم پیمان بستند!)» و این نفرین را سه بار تکرار کرد.^{۲۸} گویند که اُبی تهدید کرده بود که روز جمعه بعدی «رازی که گران‌ترین راز هاست» را افشا خواهد کرد. یک روز پیش از روز موعود او را مرده یافتند.^{۲۹} بدگمانی‌ها از آنجا نشئت می‌کنند که این صحابی برجسته پیغمبر که لقب «سید القراء» (سرور قرائت‌کنندگان قرآن) را داشت در مواردی شاید بیش از آنچه باید آگاهی داشت ...

ناپدید شدن اُبی ابن کعب از صحنه مانند مرگ سعد ابن عباد از مرگ‌های اسرار آمیزی بود که پس از وفات پیغمبر رخ داد. سعد که رقیب ابوبکر در جانشینی پیغمبر بود بیعت به ابوبکر را نپذیرفت و گفته بود «من به او بیعت نخواهم کرد حتی اگر "معشر الجن و الانس" (گروه جن‌ها و آدم‌ها) باهم یکجا شوند تا مرا مجبور سازند.»^{۳۰} حرف او را جدی گرفتند چون بعد از مدتی به روایت احادیث «با تیر جنیان که قلب او را شکافت» کشته شد.^{۳۱}

در چنین فضای پر تشنجی بود که محمد از مکه بازگشت. خطبه‌هایی که محمد در هنگام حجة الوداع و در غدیر خم ایراد کرد برای اصحابش شکی باقی نگذاشت که لحظه‌ایکه مسئله جانشینی پیغمبر در دستور روز قرار گیرد به زودی فرارسیدنی بود. اطرافیان پیغمبر در تب و تاب کاملاً محسوسی قرار داشتند. دهان‌ها از اشتها آب می‌زد، بازار ساخت و پاخت‌های سیاسی داغ بود و شمارش معکوس آغاز شده بود. تنش اوضاع وقتی ده چند شد که در پایان بهار سال ۶۳۲، بلافاصله پس از برگشت به مدینه، پیغمبر نخستین نشانه‌های بیماری‌ایرا بروز داد که او را به کام مرگ کشاند.

ادامه دارد

²⁶ کتاب سلیم ۱۵۴-۱۵۵ (ترجمه فارسی فوق از روی «اسرار آل محمد - ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی» ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی (ناشر نامعلوم) برگ‌های ۲۳۲-۲۳۳ عیناً نقل شده است)

²⁷ همانجا ۱/۱۴۰

²⁸ مصنف ابن ابی شیبہ ۴۶۸/۷؛ مسند ابن حنبل ۱۸۶/۳۵-۱۸۷؛ طبقات ۳/۵۰-۵۰۱؛ المعجم الاوسط طبرانی ۲۱۷/۷، تاریخ دمشق ابن عساکر ۴۳۵/۴۹

²⁹ تاریخ دقیق مرگ اُبی ابن کعب تعیین نشده است. برخی سال ۲۲ هجری (در زمان خلافت عمر) قید کرده‌اند و دیگران سال ۳۰ هجری (هنگام خلافت عثمان) گفته‌اند. این گفته دوم محتمل‌تر می‌نماید چون اُبی ابن کعب عضو هیئتی بود که تحت ریاست زید ابن ثابت از جانب عثمان مأمور جمع‌آوری قرآن گردیده بود و باید درین امر سهیم گرفته باشد.

³⁰ طبری ۲/۲۴۴

³¹ طبقات ۳/۶۱۷؛ انساب بلاذری ۲/۲۷۲. برخی منابع عربی چنین روایات «غیرعقلانی» را نمی‌پذیرند و به وضوح تأیید می‌دارند که عمر اعدام سعد ابن عباد «مخالف» را امر کرد. مامورینی که عمر نزد سعد فرستاد هدایت صریح داشتند: سعد باید یکی را انتخاب کند- یا بیعت یا مرگ. در نتیجه سعد نه با تیر جنیان بلکه با تیغ نوکران عمر کشته شد. (انساب بلاذری ۲/۲۷۲)